

ماهیت‌شناسی «اتلاق» در مفهوم ولایت مطلقه فقیه و انطباق آن با مفهوم مردم سالاری دینی

*فاطمه کبری فرهادی مجد^۱

**جهانگیر مسعودی

***مرتضی حسینی شاهرودی

چکیده:

از آن جا که ساختار جمهوری اسلامی، بر محوریت «ولایت مطلقه فقیه» شکل یافته، یکی از مسائل و چالش‌های اساسی در اندیشه مخالفان، مسأله‌ی گستره‌ی اختیارات ولی فقیه است. این نوشتار درصدد است که اولاً تصویری روشن از مفهوم ولایت مطلقه ارائه نماید و سپس به کمک روش تحلیلی مقایسه‌ای و با بهره گرفتن از رویکرد گفتگویی به ترکیب دستاوردهای دین و عقل مدرن پرداخته و درنهایت به رفع چالش مزبور مبادرت نماید. نتیجه مقایسه و ترکیب مزبور آن گونه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس گردیده، برخورداری ولی فقیه، از اختیارات ویژه ولایی، شبیه به اختیارات حکومتی پیامبر و امام است که با اختیارات ویژه رهبران در کشورهای دموکراتیک، قابل مقایسه است، مزید بر این که اعمال این اختیارات همواره با نظارت شهروندان جامعه اسلامی یا نمایندگان منتخب آنان انجام می پذیرد، درست شبیه به آن چه که در نظام های دموکراتیک مدرن اجرا می گردد.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی، اختیارات مطلق، اختیارات ویژه، ولایت مطلقه فقیه، ولایت فقیه

^۱*دانشجوی دکتری حکمت متعالیه از دانشگاه فردوسی مشهد fatemehkobra.farhadimajd@mail.um.ac.ir

**استاد دانشگاه فردوسی مشهد(نویسنده مسوول) masoudi-g@um.ac.ir

***استاد تمام دانشگاه فردوسی مشهد shahrudi@um.ac.ir

۱. طرح مسأله

ویژگی برجسته نظام «جمهوری اسلامی» در مقایسه با سایر نظام‌ها، در «ولایت محور» بودن آن است. بر این اساس، «ولایت مطلقه فقیه» رکن اساسی قدرت در «جمهوری اسلامی» به شمار می‌آید. این قدرت در راستای تحقق نفع کثیر امت دینی بر اساس پیوند قرابت و دوستی بین امام و امت است. اما مخالفان نظریه «ولایت مطلقه فقیه» آن را مغایر با حقوق فردی و اجتماعی در دنیای مدرن و نیز مخالف با عقل و منطق دانسته‌اند.

این مقاله در تلاش است تا با کمک روش تحلیلی مقایسه‌ای «دامنه اختیارات حاکم اسلامی» را مورد بررسی و تدقیق قرار دهد. در بحث حاضر تلاش می‌گردد تا شباهت پیرامون ولایت مطلقه فقیه حل و به خوبی تبیین گردد.

مبنای مورد قبول نویسندگان، در بحث پر دامنه عقل و دین، دیدگاه گفتگوی توافقی میان عقل و دین است. به این معنا که برگرفته‌های ما از متون دینی می‌تواند در یک ترکیب سازنده با آورده‌های عقل سنتی یا مدرن، به دیدگاه‌های کامل‌تری دست یابد و آن دیدگاه، مبنای عمل فردی و اجتماعی قرار گیرد. در حقیقت، در دیدگاه گفتگوی توافقی، امکان جمع و هم‌افزایی دو دیدگاه حاصل می‌گردد و سبب آفرینش حقیقتی نو و کامل‌تر می‌گردد. در این راستا، جهانگیر مسعودی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی، «گفتگوی توافقی یا دیالکتیکال هرمنوتیکال میان عقل و دین» به این مسئله پرداخته است.

حال شبهه اصلی در بحث حاضر این است که مطلق نمودن حیطه اختیارات یک انسان محدود و مقید، امری خلاف منطق و عقلانیت است، ضمن اینکه گسترده اختیارات او با اختیارات مردم که در نظام مردم‌سالاری دینی عاملی تعیین‌کننده در نظر گرفته شده است، در تنافی است. بر این اساس، این جستار در صدد است که ابتدا تصویری روشن از معنای ولایت مطلقه و دامنه اختیارات ولی فقیه در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ارائه دهد. سپس به مقایسه اختیارات ولی فقیه با دامنه‌ی اختیارات عالی‌ترین مقامات سیاسی در برخی از کشورهای دموکراتیک غربی بپردازد و در پایان به صورت تحلیلی نشان دهد که ولایت مطلقه فقیه با حدود اختیاراتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تحقق یافته مفهومی کاملاً معقول و متعارف و مطابق با منابع اسلامی و نیز عقل مدرن است و می‌توان این مفهوم را برابری گفتگوی توافقی میان دیدگاه اسلامی و دیدگاه مدرن دانست.

برای پیمودن این مسیر و نشان دادن نکات فوق، ابتدا معانی متعددی که برای ولایت مطلقه فقیه و حدود اختیارات وی مطرح گردیده بررسی و نقد می‌گردد و با توجه به آنها دیدگاه منتخب بیان می‌گردد. سپس با مقایسه حدود اختیارات ویژه ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی با حدود اختیارات ویژه سایر رهبران سیاسی در نظام‌های دموکراتیک غربی به تحلیل و پاسخ چالشی که در ابتدا توضیح دادیم می‌پردازیم. در پایان نیز بطور خلاصه، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از کلیه مباحث طرح شده ارائه خواهد شد.

۲. «ولایت مطلقه» در تفسیر صاحب‌نظران

مفهوم «ولایت مطلقه فقیه»، اولین بار با قدرت فکری و اندیشه‌ای حضرت امام(ره) معرفی و تبیین گردید. امام(ره) مطلق بودن حاکمیت را در راستای ولایت مطلقه رسول الله(ص) و امیرالمؤمنین(ع) تفسیر نمودند.

پس از طرح نظریه توسط امام(ره)، دست کم پنج تفسیر و قرائت مختلف از مفهوم «ولایت مطلقه فقیه» ارائه گردیده است که می‌توان برخی از آنها را به یکدیگر تحویل یا در یکدیگر ادغام نمود. تفاسیر یادشده که ناظر به وجوه و ابعاد معانی «اطلاق» است، به شرح زیر است؛

۲-۱. ولایت مطلقه به معنای برابری محدوده اختیارات ولی فقیه با اختیارات معصوم

(پیامبر و امام) در مسایل حکومتی

در این دیدگاه، ولایت مطلقه به معنای تساوی و برابری اختیارات حکومتی ولی فقیه با امام معصوم(ع) است. توضیح آن که؛ اطلاق ولایت فقیه در راستای ولایت مطلقه رسول الله(ص) و امیرالمؤمنین(ع) در مسائل حکومتی است. به گونه‌ای که فقیه تمامی اختیارات حکومتی را به شکل برابر با امام معصوم(ع) دارد. امام(ره) در تبیین گستره اختیارات حاکم شرع چنین می‌فرماید:

این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۳-۶۴)

هم‌چنین مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه امام(ره)، پیرامون ولایت مطلقه فقیه به آن لبیک گفته و آن را از مسلمات دانسته‌اند. (۶۶/۱۰/۲۱)

سخن آیه الله مصباح یزدی هم ناظر به این مطلب است.

فقیه هنگامی که در رأس حکومت قرار می‌گیرد هر آن‌چه از اختیارات و حقوقی که برای اداره حکومت، لازم و ضروری است برای او وجود دارد و از این نظر هیچ تفاوتی بین او و امام معصوم(ع) وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۰۹)

در حقیقت، ولایت مطلقه از دیدگاه اسلام متعلق به کسی است که از نظر علم، تقوا و مدیریت جامعه، شباهت بیشتری به معصوم دارد و قادر است حکومت تشکیل دهد، بنابراین در تدبیر امور جامعه همه اختیارات امام معصوم(ع) را خواهد داشت. بر این اساس، از حیث امور مربوط به حکومت، بین فقیه و پیامبر(ص) و ائمه(ع) فرقی وجود ندارد و همگی دارای اختیارات یکسان هستند. در نتیجه، ولی فقیه همچون معصومین(ع) اختیار اجرای حدود و انعقاد قرارداد صلح و گرفتن خمس و زکات و سرپرستی امور محجورین و اوقاف عامه و به طور خلاصه، تشکیل حکومت اسلامی با تمام لوازم آن را داراست. (ارسطا، ۱۳۷۷: ۷۸)

به تعبیر دیگر، همان اختیارات و ولایتی که پیامبر(ص) و دیگر ائمه(ع)، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای ولی فقیه قرار داده است. (ابراهیم زاده، عبدالله و صفرعلی پور، حشمت الله، بی تا: ۱۱۵)

بر این اساس، در عصر غیبت، ولی فقیه که جانشین امام عصر(عج) بوده واجد همه‌ی اختیارات حکومتی معصوم(ع) است؛ و لذا برخی صاحب‌نظران چنین استنتاج می‌کنند که اگر نمی‌توان محدوده اختیارات ولی عصر(عج) را به یازده بند مذکور در اصل ۱۱۰ قانون اساسی مقید دانست، قطعاً نباید اختیارات و وظایف ولی فقیه در عصر غیبت را نیز محدود به اصل مذکور کرد. همچنین اگر ولی فقیه بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی دارای اختیارات و ولایت «مطلقه» است، دیگر نباید هیچ قیدی حتی خود قانون اساسی آن را «مقید» نماید. (فیرحی، ۱۳۸۳: ۲۹۰)

لذا در این جا باید به سه نکته بسیار مهم اذعان کرد؛ نکته اول آن که باید یادآور شد که برابر بودن اختیارات فقیه با امام و معصوم، تنها در مسایل حکومتی و فرمانروایی است و نه موارد دیگر. امام(ره) در فرق بین گستره اختیارات ولی فقیه با معصوم(ع) چنین می‌فرماید؛

اگر برای معصوم(ع) از غیر جهت حکومت و فرمانروایی اش بر جامعه، ولایتی ثابت باشد، مانند ولایت بر طلاق دادن همسر مردی یا فروش اموال او یا صادره دارایی اش، چنین ولایتی برای فقیه ثابت نخواهد بود. چرا که این ولایت، ناشی از جنبه حکمرانی معصوم(ع) نیست (امام، بی تا: ج ۲ / ۴۸۹)

نکته دوم آن که مفهوم اطلاق در این معنا به معنای رهایی از هرگونه قید و شرطی نیست. زیرا اطلاق از جمیع جهات، حتی در مورد خداوند نیز تحقق ندارد. چرا که خداوند نیز بر اساس حدود

و ضوابطی اعمال قدرت می‌کند. این مطلب درباره پیامبر و ائمه(ع) نیز بطریق اولی صادق است. یعنی اعمال ولایت و تصرفات آنان مقید به قیود و شرایطی است و مطلق از جمیع جهات نیست. وقتی اعمال ولایت خداوند و پیامبر و اوصیاءالهی این چنین مقید و محدود است، به طریق اولی معلوم می‌گردد که محدوده ولایت ولی فقیه مقید و محدود به حدود و قوانین دینی است. بنابراین مطلقه در این اصطلاح، ناظر به حدود اختیارات حکومت اسلامی است نه شخص حاکم؛ وگرنه به تعبیر صریح امام خمینی(ره)، حکومت اسلامی یک حکومت مشروط و مقید به حدود الهی، قانونی است نه مطلق و لجام گسیخته(ذوعلم، ۱۳۸۵: ۶۴)

نکته سوم آنکه با توجه نکته دوم باید اذعان کرد، حدود و قیود قانونی و شرعی اعمال ولایت از طرف ولی فقیه، در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان گردیده است. محتوای صریح این اصل مشخص نمودن حدود اختیارات ولی فقیه و تعیین هم اختیارات متعارف و نیز اختیارات ویژه او در نظارت و هدایت جامعه اسلامی است.

از میان علمای متاخر که این تفسیر از ولایت مطلقه فقیه را برگزیده اند می‌توان به امام(ره)، آیت الله خامنه‌ای، آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جوادی آملی اشاره کرد و از فقهای متأخر گذشته که به‌طور صریح در مسأله ولایت فقیه نظر داده‌اند و همه شئون رسول الله(ص) را برای فقها ثابت دانسته‌اند، می‌توان به علامه نراقی، میرزای بزرگ شیرازی، میرزا محمدتقی شیرازی، کاشف الغطا و علامه نائینی اشاره نمود.(عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۶۲)

۲-۲. ولایت مطلقه به معنای اختیارات کاملاً گسترده ولی فقیه در تمام گستره احکام فقهی اولیه، ثانویه و حکومتی

در تفسیر دوم اعتقاد بر این است که ولایت مطلقه فقیه با اختیارات بسیار وسیع خود، می‌تواند همه نیازهای جامعه را در شرایط متعدد بر اساس موازین شرع برآورده نماید. در این تفسیر دایره اختیارات ولی فقیه یا حاکم اسلامی فقط محدود به احکام متعارف اولیه نیست، بلکه شامل احکام ثانویه و حکومتی نیز می‌گردد. احکام ثانویه احکامی هستند که بر موضوعی به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عناوین عارضی بار می‌شود. مانند جواز افطار در ماه رمضان در مورد کسی که روزه برایش ضرر دارد یا موجب حرج است و سبب نام‌گذاری چنین حکمی به حکم ثانوی آن است که در طول حکم واقعی اولی قرار دارد.(کلانتری، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۳) و نیز از نظر برخی صاحب‌نظران، آنچه از حاکم اسلامی در شرایط تراحم بین احکام صادر می‌گردد، حکمی ثانویه است.(جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۶۷)

این سخن در مورد احکام حکومتی نیز صادق است. احکام حکومتی مجموعه‌ای از دستورات و مقررات هستند که بر اساس ضابطه شرعی و عقلی، به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، از سوی حاکم اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی و به‌منظور اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی آن صادر می‌گردد. (کلانتری، ۱۳۷۸: ۱۰۹)

حکومت بر اساس مصالح و منافع عمومی، احکام حکومتی را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اداری، نظامی، امنیتی، قضایی، تشخیص می‌دهد. هم‌چون؛ نظام وظیفه، اعزام اجباری، جبهه‌ها، جلوگیری از ورود و خروج ارز، جلوگیری از پخش مواد مخدر و یا حمل اسلحه و نظائر آن (کعبی، ۱۳۸۰: ۶۲) حکم میرزای شیرازی در قضیه تحریم تنباکو، حکم مرحوم میرزا تقی شیرازی به جهاد علیه ا

ستعمارگران، جلوگیری حکومت اسلامی ایران از حج و تعطیل آن به‌مدت سه سال به دنبال اعمال ناشایست حکومت آل سعود، دستور قطعنامه و آتش بس در جنگ تحمیلی میان ایران و عراق از سوی امام خمینی در سال ۱۳۶۷، حکم امام راحل در مورد اعدام سلمان رشدی نمونه‌هایی از این موارد است. (کلانتری، ۱۳۷۸: ۱۱۰ و ۱۱۱)

شاید برخی گمان کنند که احکام حکومتی، خود بخشی از احکام ثانویه هستند، اما باید تاکید کرد، در معنایی که در اینجا بررسی کردیم، (بیانات امام خمینی (ره) در جمع اعضای هیأت‌های بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و... ۶۱/۶/۱۴) احکام ثانویه اگر چه در طول احکام اولیه مطرح می‌گردند، اما در عین حال احکامی مصرح در شریعت و متون دینی برای شرایط خاص و ویژه چون اضطرار یا تزاحم هستند، اما احکام حکومتی احکامی مصرح و نوشته شده نیستند، بنابراین به لحاظ محتوای جزئی‌اشان در دایره مصرحات شریعت قرار نمی‌گیرند.

ولی فقیه همچنين قادر است در بسیاری از موارد که بین احکام اولیه و ثانویه، یا میان احکام اولیه و احکام حکومتی تزاحم برقرار است، دستور به اجرای حکم حکومتی یا ثانویه داده و احکام اولیه را به صورت موقت تعطیل نماید. (نامه امام (ره)، به رهبری در باب ولایت مطلقه فقیه ۶۶/۱۰/۱۶) بر این اساس، احکام اسلام، تنها شامل احکام اولیه نیست، بلکه شامل احکام ثانویه و همچنین احکامی که حاکم اسلامی صادر می‌کند، نیز می‌گردد. ضمن این که، قلمرو احکام ثانوی منحصر به عناوین ثانویه است؛ اما قلمرو احکام حکومتی شامل مصالح نیز می‌شود. (یوسفیان، ۱۳۹۱: ۲۲). بر این اساس، ولی فقیه در قالب ولایت مطلقه، در عرصه تمامی احکام یادشده قدرت اعمال نظر دارد.

این دیدگاه نیز مورد قبول امام(ره)، مقام معظم رهبری، آیه الله مصباح یزدی، آیه الله جوادی و...می باشد.

۲-۳. ولایت مطلقه به معنای گسترش حدود اختیارات ولی فقیه، هم به شرایط بودن قانون و هم نبودن آن؛

مسئولیت «ولایت مطلقه فقیه» در جایی که قانون هست، در وهله نخست اجرای آنها و در مرحله بعد، تصمیم گیری در موارد تراحم قوانین است که عمدتاً بر اساس قاعده اهم و مهم یا سایر قواعد مربوطه صورت می گیرد. حتی در مواردی، این وظیفه با عبور از احکام اولیه و عمل به احکام ثانویه انجام می شود. اما در مواردی که قانونی وجود ندارد، علاوه بر اجراء و نظارت بر قوانین منصوص، وظیفه قانون گذاری و تعیین تکلیف آن را هم دارد.

از نظر طرفداران این تفسیر از ولایت مطلقه، قید «اطلاق» ناظر به انعطاف پذیری سیستم ولایت فقیه است. بدین معنا که دستگاه ولایت باید بتواند به طور دائم خودش را متحول نماید و در موارد نقص خود را کامل کند؛ چون تحول جزو سنت های زندگی انسان و تاریخ بشری است ولایت فقیه نیز باید بتواند با تحول وضعیت های اجتماعی تحول یابد. تحول یعنی تکمیل، یعنی پیش رفتن به سمت آنچه که درست تر و کامل تر است. یعنی توجه به نقص ها و کمبودها و برطرف کردن یا اصلاح آنها.

در واقع، قید «اطلاق»، یک حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی قرار می دهد که قادر است در جایی که ضرورت دارد، مسیر را تصحیح و اصلاح نماید. (بیانات مقام معظم رهبری؛ ۹۰/۰۶/۱۷)

این انعطاف در سیستم «ولایت مطلقه فقیه»، بیانگر حکیمانه بودن آن در راستای حفظ اهداف و آرمان های انقلاب، نظام سازی و اصلاح حرکت نظام در معضلات و بن بست های آن است؛ در شرایطی که گاه عمل به قانونی مستلزم مفاسد فراوان است و گاه اقدام دیر هنگام موجب خطر و خسران زیاد به نظام است، نقش مرجعیت رهبری در گشودن بن بست ها از طریق احکام ثانویه و حکومتی آشکار می گردد.

در این راستا، مقام معظم رهبری در پاسخ به شبهه مطلق العنان بودن ولایت مطلقه فقیه، به قابلیت انعطاف سیستم «ولایت مطلقه فقیه» در بن بست ها و معضلات نظام اشاره می نمایند.

رهبری بایستی موبه مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسؤولان و دست اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه مو عمل کنند، دچار مشکل می شوند. قانون بشری همین طور است. قانون اساسی راه چاره ای را باز کرده و گفته

آن جایی که مسؤولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ کار نمی‌توانند بکنند - مجلس هم این طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند، رهبری مرجع است (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان قزوین، ۸۲/۹/۲۶)

حضرت امام هم تا زمانی در محدوده قوانین حرکت می‌کردند که به تعطیلی احکام الهی و یا زمین ماندن مصالح جامعه منجر نشود. (رنجبران، ۱۳۸۱: ۲۶)

درواقع، ولی فقیه به عنوان عالی‌ترین مقام حکومتی، ضمن آن که در برابر قانون با آحاد ملت یکسان است و دارای هیچ‌گونه امتیاز شخصی و برتری ذاتی و یا استثنایی ویژه در مسئولیت حقوقی و کیفری و سیاسی نمی‌باشد، در عین حال دارای اختیاراتی است که دست او را در اداره حکومت و هدایت جامعه به سوی سعادت باز می‌گذارد. (فتحعلی، ۱۳۸۴: ۱۵۱)

چراکه گاه نیازهای جدیدی، برای جامعه اسلامی پدید می‌آید، که در اثر پیچیده بودن شرایط اجتماعی و فراوانی جمعیت و سایر عوامل اجتماعی زیست محیطی، مردم خود به تنهایی قادر به تأمین آن نیستند، بر این اساس، ضرورت دارد که از سوی مراجع ذی صلاح، قوانینی وضع گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۰۸)

در این نگرش، زمینه اعمال ولایت مطلقه در دسته‌ای از معضلات عمومی و حکومتی است که راه حلی در قانون برای آن‌ها پیش‌بینی نشده است، در این موارد رهبر با استفاده از ولایت مطلقه خود، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام به حل این معضلات می‌پردازد. (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۳: ج ۲۸۲/۱) و در شرایطی حکم حکومتی صادر می‌نماید؛ لذا می‌توان از این دسته از قوانین که سابقه‌ای در میان قوانین تشریح شده ندارند، به عنوان احکام یا قوانین حکومتی یاد کرد و معنای سوم را به معنای دوم که پیش از این اشاره شد، بازگرداند.

در اندیشه امام (ره) اگر احکام ثانوی و حکومتی در دایره اختیارات حاکم جایگاهی نداشته باشد، حاکمیت پدیده‌ای لغو خواهد بود. بر همین اساس است که در عصر غیبت، ولی فقیه جانشین امام عصر (عج) بوده و واجد همه اختیارات حکومتی معصوم (ع) است.

اما تفسیر سوم مخالفینی هم دارد. همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، برخی صاحب‌نظران، با یک نوع رویکرد انتقادی چنین استنتاج می‌کنند که اگر نمی‌توان محدوده اختیارات ولی عصر (عج) را به یازده بند مذکور در اصل ۱۱۰ قانون اساسی مقید دانست، قطعاً نباید اختیارات و وظایف ولی فقیه در عصر غیبت را نیز محدود به اصل مذکور کرد. همچنین اگر ولی فقیه بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی دارای اختیارات و ولایت «مطلقه» است، دیگر نباید هیچ قیدی حتی خود قانون

اساسی آن را «مقید» نماید. (فیرحی، ۱۳۸۳: ۲۹۰) از نظر آنان مفهوم اصل ۱۱۰ و تحدید وظایف ولی فقیه به یازده بند، بمعنای نادرست بودن تفسیر سوم است. مخالفین معنای سوم، همچنین بر این باورند که با استناد به اصل ۱۷۷ قانون اساسی که در آن، راه بازنگری قانون اساسی پیش‌بینی شده است، قانون اساسی میثاق میان مردم و حکومت است و معنی ندارد که ولی فقیه اختیار نقض آن را داشته و جز از طریق بازنگری بتواند قراردادی را باطل کند که میان جامعه و دولت بسته شده است؛ زیرا در صورتی که ولی فقیه خارج از قانون اساسی از اختیارات دیگری هم برخوردار باشد و فوق قانون اساسی محسوب شود، اساساً وجود اصل ۱۱۰ قانون اساسی امری زاید خواهد بود (فیرحی، ۱۳۸۳: ۲۸۹)

در پاسخ به گروه مزبور باید گفت که اختیارات ویژه برای ولی فقیه در حل معضلات نظام، آن هم در شرایطی که از طریق قوانین موجود و متعارف، راهی برای حل آن وجود ندارد، در همان اصل ۱۱۰ قانون اساسی در نظر گرفته شده است و ولی فقیه این اختیارات را معمولاً از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام اعمال می‌کند. همین‌طور اقدام ولی فقیه برای تغییر قانون اساسی که در اصل ۱۷۷ در نظر گرفته شده، از طریق شور و بررسی نمایندگان ملت صورت می‌گیرد و نهایتاً نیز باید در یک فرآیند عمومی به تأیید مردم برسد. بنابراین جایی برای اعتراض منتقدین باقی نمی‌ماند.

در پایان این بخش باید اذعان داشت که اندیشه‌های حضرت امام (ره)، مقام معظم رهبری، آیه الله مصباح یزدی و آیه الله جوادی معنای سوم را تأیید می‌نماید اما این دیدگاه، مورد مخالفت اساسی کسانی چون محسن کدیور و آیه الله منتظری و داوود فیرحی می‌باشد.

۴-۲. ولایت مطلقه به معنای اعمال ولایت بر اساس مصلحت عمومی (حتی در موارد خلاف اراده عمومی)

طبق این دیدگاه، ولی فقیه از آن جهت که به احکام اسلامی آگاهی کامل دارد و مصالح جامعه را بهتر از دیگران می‌شناسد، قادر است اجرای برخی از احکام را برای حفظ مصالح مهم‌تر متوقف نماید. در چنین مواردی ولی فقیه حکم دیگری را اجرا می‌نماید، در صورتی که حکم اسلام تغییر نکرده است، بلکه حکمی مهم‌تر بر مهم پیشی گرفته است که این خود، از احکام قطعی اسلام است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۷۲)

بر این اساس تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین باشد، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت حاکم می‌گردد. (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، اجوبه الاستفتائات)

امام (ره)، این اختیار را هرگز استبداد به رأی نمی‌دانند، بلکه آن را عمل بر اساس مصلحت اسلام و مسلمانان می‌دانند؛

حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در موضوعات، بنا بر مصالح کلی مسلمانان یا بر طبق مصالح افراد حوزه حکومت خود، عمل کند. این اختیار هرگز استبداد به رأی نیست، بلکه در این امر، مصلحت اسلام و مسلمین منظور شده است؛ پس اندیشه حاکم جامعه اسلامی نیز، همچون عمل او، تابع مصالح مسلمین است. (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۲۱)

در دیدگاه مزبور بر رابطه میان مصلحت و حقیقت تاکید می‌شود و این که از جمله شاخصه‌های مصلحت این است که با حقیقت عجین است بنابراین امری کاملاً مقدس است چنان که رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید؛

بعضی خیال می‌کنند که «مصلحت» در مقابل «حقیقت» است؛ در صورتی که مصلحت هم یک حقیقت است؛ کما این که حقیقت هم مصلحت است. اصلاً حقیقت و مصلحت از هم جدا نیستند. مصالح پنداری و شخصی است که بد است. وقتی مصلحت شخصی نیست، وقتی مصلحت مردم و مصلحت کشور است، این می‌شود یک امر مقدس، یک امر خوب، یک چیز عزیز؛ چرا ما باید از آن فرار کنیم؟ (۱۳۷۷/۱۲/۰۴)

شاخصه دیگر مصلحت آن است که مصلحت در جامعه اسلامی، مصلحتی است که هم مربوط به امر دنیا و هم مربوط به آخرت مردم است؛ هم حسنه دنیا است و هم حسنه آخرت. (جوادی آملی، ۴۶۶: ۱۳۷۸)

برهمن اساس، کسی که بر مسلمین و جامعه اسلامی حکومت دارد، همیشه جهات عمومی و منافع عامه را در نظر می‌گیرد، و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم می‌پوشد، (امام خمینی، ۱۴۳۴ ج ۱/ ۹۵) تا جامعه اسلامی به منافع حقیقی دنیوی و اخروی خود دست یابد.

از طرف دیگر، مخالفان این دیدگاه، هم چون محسن کدیور، اختیارات ولی مطلقه فقیه را در حوزه مصلحت جامعه اسلامی، مخالف آزادی دانسته و بر این باورند که دست ولی فقیه بر مبنای مصلحت کاملاً باز است و نه احکام اولی و ثانوی فقهی در این راه مانعی است، نه قانون اساسی و تعهدات شرعی و عرفی رادعی. او حتی می‌تواند مصوبات خبرگان را کان لم یکن اعلام کند. (کدیور، ۱۳۷۹: ۷۱)

در پاسخ به اشکال منتقدین باید گفت که وجود اختیارات ولی فقیه بر اساس مصالح عمومی جامعه، از جمله اختیارات ویژه اوست که در قانون اساسی بدان تصریح شده است (اصل ۱۱۰). تعیین این وظایف توسط نمایندگان مردم (مجلس خبرگان قانون اساسی) و نظارت بر اجرای آن نیز توسط نمایندگان ملت (مجلس خبرگان رهبری) اعمال می‌گردد و تا زمانی که این اختیارات، بنا بر

تشخیص این نمایندگان، بر اساس مصلحت عمومی انجام می‌شود، از ارزش و اعتبار قانونی برخوردار است. تزاخم ویژه میان مصلحت شهروندان با رضایت و خواسته آنان نیز از جمله چالش‌های عمومی در تمام نظام‌های مردم سالار و دموکراتیک است. چنین مواردی، بنابر فرض وقوع، بیانگر یکی از سوالات اساسی در فلسفه سیاست است، بدین مضمون که حکومت‌های مردم سالار باید در اعمال قدرت و رهبری اجتماعی، مصالح جامعه را غایت نهایی خود قرار دهند یا خواسته‌ها و امیال آنها را؟

در تمام نظام‌های مردم سالار، حتی در دوره‌های کوتاه چهارساله مصادیقی پدید می‌آید که رهبر سیاسی جامعه ناچار می‌شود، برای تحقق مصلحت و خیر اجتماع، برخی از خواسته‌های رای دهندگان به خود را زیر پا بگذارد و به همین دلیل در معرض اتهام خودکامگی و استبداد قرار گیرد. روشن است که ترجیح مصالح بر خواسته‌ها و امیال در موارد تزاخم، بعلاوه نظارت دستگاه‌های مردم نهاد بر تصمیمات رهبران در نظام‌های مردم سالار می‌تواند عوارض این چالش دموکراسی را به حداقل برساند. و این همان چیزی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس آن طراحی گردیده است.

از صاحبان اندیشه در این عرصه (تفسیر چهارم) می‌توان از شخص امام(ره)، مقام رهبری، آیه الله مصباح، آیه الله جوادی آملی و... را نام برد. از مخالفان این دیدگاه از محسن کدیور، می‌توان یاد کرد.

۵-۲. ولایت مطلقه به معنای فراتر بودن از هر نوع نظارت انسانی؛

در این دیدگاه، که گاهی توسط موافقین افراطی نیز دامن زده می‌شود، ولی فقیه با قید مطلقه کسی است که زمام امور حکومت را بر عهده دارد و در انجام وظایف خود، فقط در مقابل خدا مسئول و پاسخگوست و هیچ شخص یا نهاد انسانی مشروعیت و توان نظارت بر اعمال و تصمیمات او را ندارد. این تفسیر از ولایت مطلقه باعث گردیده که برخی مخالفین، معنای «ولایت مطلقه فقیه» را خودکامگی، استبداد مطلقه، حکومت یکه سالار مادام العمر، و دیکتاتوری نظارت گریز غیرپاسخگو در جامعه دین و ردای مذهب بدانند (کدیور، ۱۳۹۹)

از نظر این دسته از مخالفین، قید «اطلاق» در ولایت فقیه «اطلاق» از هر قید و شرط و نظارت انسانی است که نتیجه آن شکل‌گیری خودکامگی و استبداد است. حاکم در برابر خداوند مسئول است و هیچ نهاد بشری قانونی حق نظارت بر وی را ندارد. بنابراین همگان تحت نظارت ولایت مطلق فقیهند، اما او تحت نظارت هیچ انسانی نیست، بطوری که حتی خبرگان نیز حق نظارت بر

ولایت مطلقه فقیه را ندارند و تنها جهت مقدمه کشف می‌توانند کسب اطلاع کنند. (کدیور، ۱۳۷۹: ۶۹)

مخالفین یادشده معتقدند، بر اساس نگاه و قرائت مستتری که در میان برخی طرفداران افراطی ولایت مطلقه شکل گرفته است، قانون اساسی و دیگر قوانین هیچ دخالتی در مشروعیت نظام ندارند، بلکه از باب ازدیاد توانمندی نظام و بستن دهان دشمنان نظام و نیز نظم موّلی علیه مورد رجوع واقع می‌گردند. (کدیور، ۱۳۷۹: ۶۸)

آیه الله منتظری هم بر این عقیده است که، ولایت مطلقه فقیه، بر مبنای عمل طرفداران آن، سلطه و انحصار قدرت در یک نفر است:

دستورات اسلام را زیر پا می‌گذارند و می‌گویند برای حفظ نظام است، در حالی که امام خمینی فرمودند: ملاک رأی ملت است؛ الان صریحا می‌گویند ملاک رأی یک نفر است، و این برخلاف موازین است (آیه الله منتظری، ۱۳۸۸)

حال آن که، ولایت مطلقه فقیه در صدور حکم حکومتی، باید ضوابطی را، مد نظر قرار دهد، از جمله؛ وجود مصلحت عمومی، علاج یا جلوگیری از یک مفسده عمومی، تأمین کننده ی نظم و امنیت عمومی، علاج یا جلوگیری از یک ضرر و زیان عمومی، نجات جامعه از یک تنگنا و معضل عمومی، تأمین پیشرفت و رفاه عمومی، متوقف بودن کمال جامعه بر تصمیم خاص حاکم جامعه علاوه بر این، قید بسیار مهمی در صدور احکام حکومتی به نام خبرویت (رجوع به اهل خبره و کارشناسان) وجود دارد؛ در حقیقت، از سویی، قلمرو صدور حکم حکومتی، موضوعات متنوع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی، نظامی، عمرانی، مهندسی و غیره است، از سوی دیگر، فقیه از تمام این تخصص ها برخوردار نیست، پس ناگزیر باید به منظور اتخاذ تصمیمات کارشناسی شده به خبره و اهل فن مراجعه نمایند تا نظر نهایی خود را مطرح کنند. (مددی، ۱۳۹۰: ۴۶)

ضمن این که، قوانین برآمده از اختیارات ویژه حاکمیت، در صورتی الزام آور است که به اذن فقیه و زعیم جامع الشرایط باشد و الا مشروعیت نخواهد داشت. در واقع، مبنای الزام این قوانین، گستره اختیاراتی است که خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص)، ائمه معصومین (ع) و فقیه جام الشرایط در عصر غیبت داده است. بر این اساس، اختیارات حاکم اسلامی تنها در صورت رعایت قوانین الهی، از مشروعیت برخوردار است. در غیر این صورت از مشروعیت خارج خواهد شد. سازوکار نظارت بر این مهم نیز بر عهده مجلس خبرگان رهبری است که منتخب مردم می باشند. جدای از این که، این معنای از ولایت مطلقه، که امثال کدیور و منتظری آن را به فقهای معتقد به ولایت، منتسب می کند، خلاف مصرحات قانون اساسی جمهوری اسلامی است و لذا هیچیک از

صاحب‌نظران برجسته در میان موسسان و معماران جمهوری اسلامی طرفدار چنین دیدگاهی نیستند.

به عنوان نمونه، اصل پنجم و اصل یکصد نهم قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت را بر عهده فقیهی دانسته، که از تقوا و عدالت برخوردار است. بر این اساس، حاکمیت تا زمانی از مشروعیت برخوردار است که از ویژگی‌های لازم برخوردار باشد، در غیر این صورت طبق اصل یکصد و یازدهم توسط مجلس خبرگان از مقام خود، برکنار خواهد شد.

همچنین، طبق اصل نهم قانون اساسی، هیچ مقامی در نظام جمهوری اسلامی، حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب نماید.

همین طور طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، چارچوب عمل قوای سه گانه حاکم در نظام جمهوری اسلامی و ذیل ولایت مطلقه، اصول قانون اساسی است

مزید بر آن که، قانون اساسی با محور قرار دادن مردم، حاکمیت ملی را در اصول متعدد به ترتیبی مقرر داشته است که تمام مفاهیم و پدیده‌های سیاسی به آن مربوط می‌شود. (هاشمی، ۱۳۹۶: ۶۳)

بر این اساس، با نگاه جامع به قانون اساسی، می‌توان به درک درستی از مفهوم «اتلاق» رسید. در حقیقت، در اسلام، «ولایت مطلقه فقیه»، از مبانی فلسفی، کلامی، فقهی، حقوقی و سیاسی روشن و مشخصی برخوردار است و با مفهوم «مطلقه» ی مصطلح در فلسفه سیاست و حقوق اساسی که ناشی از اعمال قدرت نامحدود شخصی و بی ضابطه است، متفاوت است. (کعبی، ۱۳۸۰: ۴۹)

چنان که، بنا بر اصول روشن قانون اساسی ولی فقیه نیز از نظارت پذیری اجتماعی مستثنی نیست و مجلس خبرگان رهبری که منتخبان ملت هستند، وظیفه نظارت بر رفتار او و در صورت لزوم عزل او را بر عهده دارند.

۲-۶. دیدگاه برگزیده:

با توجه به معانی پنجگانه‌ای که بررسی شد و بویژه با توجه به عبارات صریح در قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که وظایف ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ترکیبی از وظایف برآمده از معانی اول تا چهارم است. یعنی وی از اختیارات و وظایف حکومتی به میزان اختیارات پیامبر و امام برخوردار است. در حقیقت، اختیارات ولی فقیه هم چون

پیامبر و امام در تمامی قلمرو فقه است، یعنی هم احکام اولی و هم احکام ثانویه و هم حکومتی. یعنی هم چنان که پیامبر از جانب خدا، از اختیار صدور حکم حکومتی و در نظر گرفتن مصلحت عمومی در خراب کردن خانه های بی نصیر، حکم به قطع درختان طائف (شهید اول، ۱۴۱۷:ج ۳۲/۲) و تخریب مسجد ضرار (عروسی حویزی، ۱۴۱۵:ج ۲/۲۶۹) برخوردار بوده است، ولی فقیه نیز به پشتوانه مشروعیت اصل حکومت و ولایت خود از سوی خداوند، از این اختیارات بهره مند است. در حقیقت، اجرای احکام و دستورات الهی، و تشکیل حکومت پس از رحلت رسول خدا(ص) تا ابد امری ضروری است، تا مانع ایجاد هرج و مرج و فساد در جامعه گردد. پس، به ضرورت عقل و شرع، هم چنان که در عصر رسول خدا(ص) و زمان امیرالمؤمنین(ع) حکومت لازم بوده است، در دوران غیبت کبری هم به حسب حکم قطعی و صریح عقل و هم به حسب ادله‌ی اسلامی و شرعی، ولایت و حاکمیت مخصوص به انسان دین شناس، عادل، بصیر به اوضاع و احوال زمان یعنی فقیه است. (در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۶/۱۲/۷).

بر این اساس، طبق اختیارات ولی فقیه، وی قادر است، در مواضعی که میان احکام مهم‌تر حکومتی و احکام اولیه تزاممی است، بطور موقت به تعطیلی احکام اولیه حکم نماید، مانند تعطیل شدن حج در شرایط ویژه سیاسی و یا تعطیل کردن برخی فرائض نخستین برای پرداختن به نبرد با دشمن در میدان جنگ.

وی همچنین قادر است در مواردی که مشکلی هست اما قانون مشخصی در تعیین تکلیف آن نیست، به تعیین تکلیف وضعیت پیش آمده مبادرت کند که معمولاً این رسالت از مسیر مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می‌گیرد.

از سوی دیگر، ولی فقیه بر اساس قانون اساسی، علاوه بر اختیارات معمول، دارای اختیارات ویژه‌ای است که در اصل ۵۷ بدان اشاره و در اصل ۱۱۰ قانون اساسی به تفصیل بدان‌ها تصریح شده است. با این همه، این بدان معنا نیست که وی حاکمی مطلق العنان است (معنای پنجم)، بلکه اتفاقاً اختیارات وی مسقف به رعایت احکام الهی، قانون اساسی و نیز نظارت پذیری مراجع منتخب مردم است. چنان که بر اساس اصل یکصد و هفتم، رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور، مساوی است. هم چنین طبق اصل یکصد و یازدهم، نظارت در ابقاء شرایط رهبری بر عهده مجلس خبرگان است که نمایندگان مردم و شهروندان جامعه اسلامی هستند.

بنابراین، اگرچه در تئوری ولایت مطلقه ولی فقیه، از ولایت و اختیارات ویژه‌ای برخوردار است. اما این اختیارات با دو ملاحظه اساسی توأم و عجین است؛ نخست آنکه اختیارات وی در چارچوب قوانین الهی تعریف می‌شود و دیگری اینکه توسط نمایندگان مردم نظارت پذیر است. چنان که بخش‌هایی از اختیارات و وظایف وی که ناظر به تساوی وظایف وی با پیامبر و امام در امر حکومت

است، برگرفته از متون دینی و تعالیم فقهی مربوطه است و آنچه به تعیین چارچوب حرکت فقیه و تفصیل وجوه نظارت پذیری وی ناظر است، برگرفته از آموزه‌های عقل مدرن است که توسط معماران انقلاب اسلامی پذیرفته شده و با ایده‌های دینی مقبول در فقه شیعه ترکیب گردیده و آمیزه‌ای جدیدی به نام مردم سالاری دینی را پدید آورده‌اند، همان چیزی که به گفته مقام معظم رهبری، از افتخارات و ابداعات این نظام محسوب می‌گردد.

۳. مقایسه اختیارات ویژه رهبری و اختیارات ویژه رؤسای کشورهای دموکراتیک؛

از جمله چالش‌های مطرح شده در مسئله اختیارات رهبری، اختیارات ویژه ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران است که از نظر برخی، همین اختیارات، وجه تسمیه ولایت مطلقه فقیه گردیده است. در پاسخ به این چالش باید گفت که از جمله ضروریات حاکمیت، برخورداری از اختیارات ویژه در شرایط بحرانی و اضطرار سیاسی و اجتماعی است. بر مبنای عرف سیاسی معمول در تمام جهان، رئیس کشور که به عالی‌ترین مقام رسمی کشورها اطلاق می‌گردد در شرایط خاص از اختیارات ویژه‌ای برخوردار است. در مقایسه اختیارات فوق العاده حاکمان قدرت، اختیارات حاکمیت در جمهوری اسلامی، گاه هم وزن اختیارات حاکمان قدرت در کشورهای دموکراتیک غرب و گاه حتی کم‌تر است. جهت تبیین بیشتر به نمونه‌هایی از اختیارات ویژه رؤسای کشورهای دموکراتیک اشاره می‌گردد.

مقام تصمیم‌گیرنده و اعلام‌کننده جنگ در کشورهای دموکراتیک و هم جمهوری اسلامی با فرمانده کل قواست. توضیح آن‌که؛ در جمهوری اسلامی، بر اساس قانون اساسی کشور، فرمانده کل قوا و مقام اعلام‌کننده جنگ، مقام معظم رهبری است. (اصل ۱۱۰ قانون اساسی) چنان‌که بر اساس قوانین رسمی کشورهای دموکراتیک نیز، مقام تصمیم‌گیرنده و اعلام‌کننده جنگ، فرمانده کل قواست که این مقام در فرانسه با ریاست جمهوری است. طبق اصل شانزدهم قانون اساسی کشور فرانسه، رئیس جمهور فرانسه، در شرایط فوق العاده، تصمیم‌گیرنده و اعلام‌کننده جنگ است. فرمانده کل قوا در آمریکا با ریاست جمهوری (بند اول بخش دوم از اصل دوم قانون اساسی آمریکا). در آلمان با مقام صدر اعظم (اصل ۶۵ قانون اساسی آلمان) و در انگلستان این مقام در اختیار ملکه یا پادشاه است (قانون اساسی انگلستان، ۱۳۷۹: ۱۸) که بر اساس قوانین رسمی خود، از حق تصمیم‌گیری در شرایط فوق العاده هم چون جنگ برخوردار است. با این تفاوت که مقام تصمیم‌گیرنده جنگ در نظام جمهوری اسلامی، به پشتوانه تقوا و عدالت و بصیرت سیاسی خود بهترین و عادلانه‌ترین تصمیمات را اتخاذ می‌نماید.

طبق قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک مذکور، حق انحلال مجلس در اختیار رئیس کشور است. چنان که رؤسای جمهور آمریکا (بر اساس بخش سوم از اصل دوم قانون اساسی آمریکا)، و فرانسه (اصل ۱۲ قانون اساسی)، از حق انحلال مجلس در مواقع فوق العاده و ضروری، برخوردارند. این حق در آلمان به پیشنهاد صدر اعظم محقق می‌گردد (اصل ۶۸-۱) در انگلستان پیشنهاد انحلال پارلمان با نخست وزیر است اما پادشاه می‌تواند آن را رد نماید. (قانون اساسی انگلستان، ۱۳۷۹: ۷) در حالی که این حق، برای عالی‌ترین مقام سیاسی جمهوری اسلامی یعنی مقام معظم رهبری در قانون اساسی لحاظ نگردیده است.

در جمهوری اسلامی بخش اعظم قوه مجریه در اختیار رئیس جمهور است نه ولی فقیه که عالی‌ترین مقام سیاسی کشور محسوب می‌گردد. هرچند، نیروهای مسلح به عنوان بخشی از قوه مجریه از اختیارات این قوه خارج شده و در اختیار رهبری است. در حالی که در آمریکا که یک نظام ریاستی محسوب می‌گردد، قوه مجریه تماما در اختیار رئیس جمهور امریکا است (بخش اول از اصل دوم قانون اساسی آمریکا) و در فرانسه که یک نظام نیمه ریاستی است رئیس جمهور، در قوه مجریه نقش زیادی دارد.

بر اساس قانون اساسی فرانسه، نظارت بر رعایت قانون اساسی بر عهده رئیس جمهور است. (اصل ۵ قانون اساسی فرانسه) در انگلستان از نظر حقوقی «ملکه» خود، قوه مجریه را در دست دارد. (قانون اساسی انگلستان، ۱۳۷۹: ۵) و هرچند از نظر برخی منتقدین در عمل، قدرت ملکه یا پادشاه در قوه مجریه تشریفاتی است، اما واقعیت این است که ملکه یا پادشاه از نظر قانونی و رسمی از چنین حقی برخوردار است.

با این توضیحات، به نظر می‌رسد، در نظام جمهوری اسلامی، اختیارات حاکمیت در قوه مجریه نسبت به کشورهای دموکراتیک مذکور محدودتر است، چرا که در قانون اساسی، وظیفه رهبری کار اجرایی تعریف نگردیده است و بخش اعظم قدرت حاکمیت در حوزه اجرا، به حوزه ریاست جمهوری محول گردیده است.

ضمن این که، اختیارات رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه در بخش قوه مقننه نیز بیش‌تر از اختیارات حاکمیت در جمهوری اسلامی است. توضیح آن که؛ بر اساس قانون اساسی آمریکا (بند هفتم از اصل اول قانون اساسی آمریکا)، هر گونه دستور، تصمیم یا رأی که نیاز به نظر موافق سنا و مجلس نمایندگان داشته باشد (به جز مسأله تعویق) باید به رئیس‌جمهور ایالات متحده ارائه و قبل از اجرا توسط وی تأیید شود. هرچند در صورت عدم موافقت رئیس‌جمهور، لایحه را می‌توان با رأی دو سوم اعضای سنا و مجلس نمایندگان طبق قوانین و حدودی که در مورد لوایح تعیین شده است دوباره بررسی و تصویب کرد.

هم‌چنین هر لایحه‌ای که به تصویب مجلس نمایندگان و سنا برسد، قبل از این که صورت قانون درآید به رئیس جمهور ایالات متحده تقدیم می‌گردد که آن را تایید و امضا نماید. (بند دوم بخش هفتم از اصل اول قانون اساسی آمریکا)

در واقع، رئیس جمهور آمریکا، از راه‌های مختلف در امر قانون‌گذاری به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت دارد. پیام‌های رئیس جمهور، یکی از راه‌کارهایی است که عملاً خط مشی قانون‌گذاری را به‌طور غیر مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. رئیس جمهور در اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی که وی برای تحقق آن در انتخابات پیروز شده است، سالانه پیام‌هایی به کنگره می‌فرستد و در آن‌ها اصول کلی لوایح مورد نیاز را اراده می‌کند که به تصویب کنگره می‌رسد. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰: ۲۶۸)

رئیس جمهور فرانسه نیز ظرف پانزده روز پس از تقدیم قانون مصوب به دولت، آن را امضا و فرمان اجرای آن را صادر می‌کند.

وی قبل از انقضای این مهلت می‌تواند از پارلمان، تقاضای تجدید نظر در مورد کل قانون یا برخی از مواد آن را بنماید. پارلمان نمی‌تواند این تقاضا را رد کند. (اصل ۱۰)

این‌گونه موارد را می‌توان با اختیارات ولی فقیه در مواردی که مصالح عمومی را در نقض و تغییر برخی قوانین می‌داند، قابل مقایسه دانست.

همچنین رئیس جمهور فرانسه، به پیشنهاد دولت در مدت اجلاس‌های پارلمان و یا به پیشنهاد مشترک دو مجلس می‌تواند برخی از لوایح را به همه پرسى بگذارد. هنگامی که همه پرسى منجر به تصویب لایحه شد، رئیس جمهور قانون را ظرف مدت ۱۵ روز پس از اعلام نتایج انتخابات، امضاء و فرمان اجرای آن را صادر می‌کند. (اصل ۱۱)

در انگلستان وضع هر قانون نیازمند تصویب هر دو مجلس و توشیح ملکه است. (قانون اساسی انگلستان، ص ۲) و ملکه یا پادشاه از نظر قانون اساسی حق دارد که از توشیح لوایح یا طرح‌های مصوب دو مجلس، خودداری نماید. (ص ۷)

در حالی که جمهوری اسلامی، مقام معظم رهبری در نوع موارد یادشده فقط از طریق انتخاب فقهای شورای نگهبان بر مصوبات قانونی مجلس از حق نظارت برخوردار است.

یکی از مسایل مهم، امکان و نحوه برکناری و عزل بالاترین مقام سیاسی حکومت می‌باشد. در مسئله عزل مقامات عالی کشورها، طبق اصل شصت و هشتم قانون اساسی فرانسه، رئیس جمهور فرانسه برای اعمال انجام یافته در اجرای وظایف خویش، جز در صورت ارتکاب خیانت به کشور مسئول نیست. وی فقط توسط مجلسین آن هم با رأی گیری علنی اکثریت مطلق اعضای تشکیل دهنده آن‌ها مورد پیگرد قرار می‌گیرد و توسط دیوان عالی عدالت محاکمه می‌گردد.

از سوی دیگر، عزل صدراعظم آلمان، به پیشنهاد مجلس فدرال و با پذیرش ریاست جمهوری آلمان محقق می‌گردد (مرندی، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

همچنین کنگره در آمریکا بر اساس مفاد بند سوم ماده یک قانون اساسی آمریکا، قادر است رئیس جمهور آمریکا را به اتهام خیانت و ارتشا، مورد تحقیق قرار دهد. در صورتی که دو سوم نمایندگان به اتهام رئیس جمهوری رأی مثبت دهند، وی از سمت خود عزل و برکنار می‌گردد. (مرندی، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

در انگلستان، انتصاب پادشاه یا ملکه در انگلستان موروثی است و عزل و برکناری در قوانین رسمی انگلستان، پیش‌بینی نشده است، بنابراین پادشاهی در انگلستان بدون احراز شایستگی ملکه یا پادشاه به صورت مادام‌العمری است.

در حالی که ولی فقیه در نظام اسلامی ایران، بصورت مستقیم توسط نمایندگان ملت انتخاب می‌شود و اهرم‌های نظارتی و شاخص‌های احراز عدم صلاحیت مقام معظم رهبری در جمهوری اسلامی بسیار دقیق‌تر و شفاف‌تر است. توضیح آن‌که؛ اصل یکصد و نهم قانون اساسی شرایط و صفات رهبری را به صراحت بیان نموده است. در صورتی که رهبر در طی دوران رهبری خود، فاقد آن شرایط و صفات گردد، صلاحیت رهبری را از دست خواهد داد. همچنین بر اساس اصل یکصد و یازده قانون اساسی، هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد و تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد که نمایندگان مستقیم و منتخب مردم هستند. در حقیقت، بر خلاف نظام پادشاهی انگلستان، که حاکمیت امری موروثی و همیشگی است، در جمهوری اسلامی، رهبری همواره تحت نظارت و کنترل مجلس خبرگان، مردم و دستگاه‌های نظارتی است، به گونه‌ای که در صورت فقدان شرایط رهبری، از مشروعیت حاکمیت ساقط می‌گردد. اصولاً در نظام جمهوری اسلامی و طبق قانون اساسی، حاکمیت مردمی زمینه ساز حاکمیت رهبری است.

بنابراین، علی‌رغم برخورداری حاکمیت از اختیارات ویژه در نظام جمهوری اسلامی، اما اهرم‌های نظارتی درونی و بیرونی دقیقی هم چون برخورداری از تقوا و عدالت و نظارت مجلس خبرگان در راستای کنترل بر ابقاء شرایط حاکمیت، بر عملکرد رهبری حاکم است که این مسأله در کشورهای دموکرات مشاهده نمی‌گردد.

از سوی دیگر، تکیه و تصریح بر عدالت و علم به همراه شروطی هم چون بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری، که در اصل یکصد و نهم قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیش بینی شده است، در هیچ یک از قوانین اساسی کشورهای غربی مورد لحاظ قرار نگرفته است. (مردی، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

لحاظ نمودن این شروط در قانون اساسی جمهوری اسلامی، امتیاز ویژه ای نسبت به قوانین اساسی کشورهای دموکرات است، که سبب پیشگیری از طغیان و انحصار طلبی قدرت در بخش های متعدد همچون؛ قوه مقننه، مجریه، قضائیه، صدور فرمان جنگ و صلح و غیره است که قدرت حاکمیت در آن ساری و جاری است.

بدین ترتیب معلوم می گردد که وضعیت ویژه یا داشتن اختیارات ویژه در حکومت های مختلف غربی نمونه های خاص خود را دارد و این مهم معادل با مطلق العنان بودن حاکم و برقراری استبداد، نه در کشورهای دموکراتیک غربی و نه در جمهوری اسلامی ایران نیست.

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

همانگونه که در قرائت های پنجگانه مشاهده گردید، خوانش های متعددی برای تفسیر حدود اختیارات ولی فقیه در نظام ولایت مطلقه وجود دارد، اما بنظر می رسد، آنچه فصل الخطاب همه این اختلافات می باشد، قانون اساسی موجود است که مبنای تحلیل های مقاله نیز می باشد. همانگونه که پیش از این نیز اشاره گردید، قانون اساسی جمهوری اسلامی، منشوری است که از هم افزایی آموزه های فقه شیعیه در امر حکومت و آورده های عقل مدرن در همین زمینه پدید آمده است. بنا بر مبنای فقهی فقیهانی چون امام (ره) و بسیاری از فقهای برجسته پیشین، در مدل ایده آل از حکومت اسلامی، باید فقیه جامع الشرایط در راس حکومت اسلامی قرار گیرد که از حدود اختیارات حکومتی نبی و امام برخوردار است. بر اساس مبانی سیاسی برگرفته از الگوی دموکراسی یا مردم سالاری، حکومت یک انسان بر انسان های دیگر، باید قابل نظارت و نقد توسط مردم یا مراجع مردم نهاد باشد. در هیچ یک از این دو دیدگاه، حاکم اسلامی شخصیتی مطلق العنان و مستبد نخواهد بود. بدین سان الگوی ترکیبی مزبور می تواند محاسن و نقاط قوت دو دیدگاه را اخذ و در یک ترکیب هم افزا، ما را به الگوی کامل تری در شیوه حکومت داری در دنیای مدرن برساند. آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی تحقق یافته، چنین الگویی است. ولی فقیه در نظام اسلامی، رهبر است که از اختیارات حکومتی امام و نبی برخوردار است، یعنی دارای اختیارات ویژه ای است که در قلمرو احکام اولیه و ثانویه و نیز احکام حکومتی، مطابق با شرایط و مصالح اجتماعی می تواند تصمیم گیری و عمل نماید، اما در عین حال، تصمیمات و اعمال او همگی توسط شهروندان و یا نهادهای منتخب مردمی نظارت پذیر و قابل نقد و استیناف است. او اگرچه اختیارات ویژه ای در امر حکومت

دارد، اما این اختیارات ویژه، اولاً مشابه با اختیارات ویژه‌ای است که سایر رهبران سیاسی در حکومت‌های دموکراتیک بر عهده دارند و ثانیاً این اختیارات به دلیل ویژگی نظارت‌پذیری که در قانون اساسی ترسیم گردیده است، ولی فقیه را از یک حاکم مستبد و غیرپاسخگو دور و او را به نمونه‌ای از حاکم مسئولیت‌پذیر و پاسخگو در نظام اسلامی تبدیل می‌کند.

در مورد معنای چهارم نیز ذکر این نکته ضروری است که تصمیم‌های تمام برگزیدگان مردم در تمامی نظام‌های مردم‌سالار، خواه ناخواه در مواردی، مغایر با خواست عموم یا اکثریت جامعه و یا در کم‌ترین شکل آن، مغایر با نظر گروه کثیری از افراد جامعه (کم‌تر از پنجاه درصد) می‌باشد و این یکی از چالش‌های اصلی در تمامی نظام‌های مردم‌سالار است. آنچه مجوز و محلل این وضعیت است، منشور و قانون اساسی است که اجازه چنین تصمیماتی را در چارچوب اختیارات ویژه بالاترین مقام سیاسی کشور به او می‌دهد. مسلماً در نظام‌های دموکراسی غیردینی در جهان کنونی، بسیاری از اقشار جامعه و حتی در برخی مواضع، اکثریت قاطع مردم، مخالف برخی تصمیم‌های بالاترین مقام سیاسی کشور خود در اخذ تصمیم جنگ یا موارد دیگر هستند، اما انتخاب نخستین آن رئیس دولت و منشور سیاسی کشور، وقوع چنین موارد را ناگزیر می‌سازد. نمونه قابل ذکر در این جهت را می‌توان به تصمیم‌های روسای جمهور آمریکا در آغاز جنگ ویتنام یا در حمله به افغانستان و عراق دانست. آنچه در سایر نظام‌های سیاسی جهانی گفته می‌شود این است که وی این تصمیمات را بر اساس مصالح عمومی اخذ می‌کند و در صورتی که گرفتار خطای فاحشی در این جهت گردد، سازوکارهای نظارت و نقد وی، می‌توانند جلوی فجایع تصمیم‌گیری را بگیرند.

با توجه به همسانی این موضوع در سایر نظام‌های سیاسی دموکراتیک، گلابه مخالفان در این معنا دور از انتظار می‌باشد، زیرا همین موارد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تعبیه گردیده است.

از سوی دیگر، در نظام‌های سیاسی دموکراسی محور، تنها منشأ الزام قوانین برآمده از اختیارات ویژه ی حاکمیت، اعطای وکالت به نمایندگان از سوی مردم است، که قدرت آنان را مشروعیت بخشیده است، حال آن که، در نظام «جمهوری اسلامی»، لزوم تبعیت از حکم حکومتی ولایت فقیه، به جهت برخورداری ولی فقیه از دو حیثیت مشروعیت الهی و مردمی است. وجه مشروعیت الهی فقیه به جهت مجموعه اختیاراتی است که خداوند متعال به پیامبر اکرم(ص)، ائمه معصومین(ع) و فقیه جام الشرایط در عصر غیبت داده است و بر این اساس، اختیارات حاکم اسلامی تنها در چهارچوب قوانین الهی، از مشروعیت برخوردار است. وجه مشروعیت مردمی آن نیز در شناسایی و انتخاب ولی فقیه جامع الشرایط از سوی مردم است. بدینسان می‌توان مشروعیت و

ماهیت این نظام سیاسی را بر اساس دو وجه الهی(دینی) و مردمی(مردم سالاری) و ترکیب این دو وجه با یکدیگر تفسیر نمود، یعنی همان نکته محوری که در تمام این نوشتار در صدد بیان آن بودیم

۵. فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابراهیم زاده، عبدالله و صفر علی پور، حشمت الله، بی تا، امامت و رهبری، ج ۱، بی نا، بی جا.
۲. اداره کل توافق های بین المللی، ۱۳۷۶، قانون اساسی فرانسه، تهران، ریاست جمهوری، اداره کل قوانین و مقررات کشور.
۳. ارسطا، محمد جواد، ۱۳۷۷، «مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه»، نشریه علوم سیاسی، شماره ۲
۴. جواد آملی، ۱۳۷۸، ولایت فقیه: ولایت فقاقت و عدالت، قم، مرکز نشر اسراء.
۵. حسینی خامنه ای، اجوبه الاستفتائات <https://www.leader.ir/fa/book/2>
۶. -----، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین (۱۳۸۲/۹/۲۶).
۷. -----، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۰/۶/۱۷).
۸. -----، نامه رهبری در پاسخ به نامه امام(ره)، (۱۳۹۰/۱۰/۲۱).
۹. دفتر توافق های بین المللی، ۱۳۷۸، قانون اساسی ایالات متحده، تهران، ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور.
۱۰. دفتر بررسی های حقوقی، ۱۳۷۹، قانون اساسی کشورها(۴)؛ انگلستان، بی جا، مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش ها.
۱۱. ذوعلم، علی، ۱۳۸۵، تجربه کارآدی رهبری ولایی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. رنجبران، مهدی، ۱۳۸۱، ولایت مطلقه، قانون اساسی، امام خمینی(ره)، قم، انتشارات ظفر.
۱۳. شهید اول، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامه، فقه استدلالی، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر ۱۳۹۰، حقوق اساسی، تهران، نشر میزان.
۱۵. عبداللهی، علی اکبر، ۱۳۷۵، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات تالش.
۱۶. عروسی حویزی، ۱۴۱۵، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، فقه سیاسی، ج ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۱۸. فتحعلی، محمود و دیگران، ۱۳۸۴، درآمدی بر نظام ارزشی اسلام، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۹. فیرحی، داود، ۱۳۸۳، نظام سیاسی و دولت در اسلام، قم، مؤسسه آموزشی عالی باقرالعلوم(ع).
۲۰. قانون اساسی آلمان، ۱۳۸۸، تهران، واحد پژوهشی مؤسسه فرهنگی نگاه بینه.
۲۱. کدیور، محسن، ۱۳۷۹، دغدغه‌های حکومت دینی، تهران، نشر دی.
۲۲. -----، (۹۹/۱۰/۸) جانشینی، مسئله این نیست <https://kadivar.com/18410>
۲۳. کربلایی پازوکی، علی، ۱۳۸۳، اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت، ج ۱، قم، دفتر نشر معارف.
۲۴. کعبی، عباس، ۱۳۸۰، بررسی تطبیقی مفهوم ولایت مطلقه فقیه، قم، ظفر.
۲۵. کلانتری، علی اکبر، ۱۳۷۸، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۶. مرندی، محمد رضا، ۱۳۸۲، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، قم، انتشارات پارسایان.
۲۷. مسعودی، جهانگیر، ۱۳۹۴، «گفتگوی توافقی یا دیالکتیکال هرمنوتیکال میان عقل و دین»، پژوهش نامه فلسفه دین(نامه حکمت)، سال سیزدهم، شماره دوم.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، «حکومت و مشروعیت»، نشریه کتاب نقد، شماره ۴۲.
۲۹. -----، محمد تقی، ۱۳۹۴، حکیمانانه‌ترین حکومت، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۳۰. -----، محمدتقی، ۱۳۸۲، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، نگارش محمد مهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۳۱. -----، محمدتقی، ۱۳۸۸، پاسخ استاد به جوانان پرسش گر، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۳۲. منتظری(۸۸/۶/۱۵) آیت الله منتظری: صریحا می گویند ملاک رأی یک نفر است. https://www.radiofarda.com/a/f_Montazeri_velayat_faghih_criticize
- ۱۸۲۲۴۶۸/html
۳۳. موسوی الخمینی، ۱۳۷۸، صحیفه امام، ج ۱۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۳۴. -----، ۱۳۶۵، شوؤن و اختیارات ولی فقیه، بی جا، اداره کل انتشارات و تبلیغات اسلامی.
۳۵. -----، بی تا، کتاب البیع، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۳۶.-----، ۱۴۳۴ ق، ولایت فقیه(حکومت اسلامی)، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی(ره)

۳۷.-----، بیانات در جمع اعضای هیأت های بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه ها و...
۶۱/۶/۱۴

۳۸.-----، نامه امام(ره)، به رهبری در باب ولایت مطلقه فقیه ۶۶/۱۰/۱۶

۳۹.یوسفیان، نعمت الله، ۱۳۹۱، احکام حکومتی، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

۴۰.مددی، محمود علی، ۱۳۹۰، ماهیت و جایگاه احکام حکومتی ولی فقیه، قم: وثوق